فلسفه مادی و اصالت طبیعت (در کتاب اندیشه های میرزا آقاخان)

بزرگمهر، منوچهر

مقدمهء تاریخی این فصل در باب سیر حکمت در ایران از فارابی و ابن سینا تا ملا صدرا و حاج ملا هادی سبزواری و شروع به نشر و شیوع عقائد فلسفی جدید بخصوص فلسفهء علمی و طبیعی بحثی است که با همهء اختصار و کوتاهی در ادبیات‏ حدید فارسی سابقه ندارد و بجاست که از طرف اهل فن دنبال بشود.مطالعه‏ این قسمت روشن میسازد که آقای دکتر آدمیت در حکمت قدیم و فلسفهء جدید هر دو اهل اصطلاح است و با مباحث اصلی بقدر کافی آشنائی دارد.

اما دربارهء میزان اطلاع میرزا آقا خان از فلسفهء جدید اروپائی و حتی‏ درجهء تبحر او در حکمت اسلامی رائج عصر خودش بنظر میآید که مؤلف کتاب‏ قدری مبالغه کرده باشند.

زیرا از بررسی اقوال خود او که مؤلف محترم نقل کرده‏اند بخوبی برمیآید که آشنائی او با هردو از سطح عادی و احیانا مطالعه آثار نویسندگان دست دوم‏ فلسفه یعنی کسانیکه برای غیر اهل فن کتاب مینویسند تجاوز نمیکرده است و این عدم تبحر و احاطه مورد تصدیق مؤلف قرار گرفته است آنجا که در صفحه‏ 65 میگویند:«در بحث حکمت اسلامی سخنان مختلف دارد و این گوناگونی‏ حتی به تناقص‏گوئی میرسد».

مسلم اینست که اختلاط حکمت با عرفان بدست ملا صدرا و اهل مکتب او زیاده‏رویهای اشخاصی امثال شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی فلسفه را در ایران از جهتی بانحطاط و ابتذال کشانید و از جهت دیگر فهم آنرا بطوری مشکل ساخت که بی‏شباهت بنوعی طلسمات ناگشودنی نشده بود بحدیکه گاهی‏ خود اهل حکمت میگفتند فلان حکیم مثلا خودش هم نفهمیده که چه گفته.

طبیعی است که در نظر میرزا میرزا آقا خان با هرکس دیگری که اندک آشنائی‏ با علوم و فلسفه جدید پیدا میکرد این سخنان غریب و غیر قابل میآمد و بقول مولف.

موجب«عکس العمل او و طغیانش علیه تعالیم و سنت‏های فلسفی گذشته‏ که خود سالیان درازی با آنها خو گرفته بود»میگردید.علی الخصوص که حدود معلومات میرزا آقا خان از کتابهای متأخرین حکمای شیعه تجاوز نمیکرده و آنها چنانکه میدانیم از زمان خواجه نصیر تابع متعزله بوده‏اند و بنابراین‏ فلسفهء مادی جوهر فرد آتمیزم و نفی علیت که از مختصات متکلمین اشعریه‏ (منجمله غزالی)بوده و بعلوم حدید نزدیک‏تر است مورد توجه او قرار نگرفته‏ و مؤلف هم در این باب توضیح کافی نداده‏اند.

آنچه دراین‏باره هنوز هم جلب نظر می‏کند توجهی است که میرزا آقا خان‏ به فصل اصطلاحات جدید از فلسفه مبذول داشته و چنانکه اقتضای ذوق و مشربش‏ بوده اغلب آنها را بفارسی شره برگردانده و از این جهت میتوان او را پیشرو مترجمان فلسفی طرفدار پارسی سرده دانست.

این قسمت را مؤلف بسیار خوب توضیح داده است و به نقل از میرزا آقا خان چنین میگوید:

و چون پاره‏ای مبانی جدید و فکرهای تازه داشتم ناچار بودم از اینکه‏ قوالب تازه و کلمات بدیع بجویم با اینکه معانی جدید را با اصطلاحات قدیم ربط کنم لا جرم اگر پاره‏ای اصطلاحات نو در فصول این کتاب ببینند بنای مشاجره‏ نگذارند که زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی».شاید لازم بتذکر باشد که از زمان مرحوم میرزا آقا خان مرحوم فروغی کسی اینکار را درست دنبال نکرد و حتی امروز هم اصطلاحات فلسفهء جدید هنوز در زبان فارسی باصطلاح جا نیفتاده‏ و مراحل اولیه تکامل را میگذراند.

دربارهء مشرب فلسفی میرزا آقا خان بدرستی معلوم نیست که«اصالت‏ عقلی»بوده یا«اصالت تجربی»و یا بقول خودش«التقاطی»صحیح‏تر آنست که بگوئیم«متردد»بوده مؤلف کتاب نیز نتوانسته‏اند مطلب را روشن نمایند و شاید علت همان باشد که خود میرزا آقا خان بین دو مذهب عمدهء فلسفی آنزمان(ریاضی‏ زمان حاضر)نتوانسته قرق بگذارد و فلسفهء هیوم انگلیسی را مثلا که از مبرزترین‏ اصالت تجربه است با فلسفهء دکارت فرانسوی که بنیان‏گذار مکتب جدید اصالت عقل‏ است از هم کاملا تشخیص نمیدهد تا جائیکه مؤلف ناچار شده بگوید:

بنیان اندیشه‏های فلسفی میرزا آقا خان بر اصالت عقل و اصالت تجربه‏ بنا شده است.»

آنچه مسلم است او بیشتر تحت نفوذ مکتب کانت و هگل بوده و مخصوصا هگل و سپنوزا بواسطهء نزدیکی عقائدشان به حکمت و کلام اسلامی(یعنی حکمت‏ و کلام معتزلی)بیشتر در ذهن او تأثیر کرده است.

تحلیلی که مؤلف از روی آراء و عقائد میرزا آقا خان و نتایج استنباط او از فلسفه جدید تحت 15 عنوان آورده بسیار قابل ملاحظه است و دلالت بر آشنائی کافی ایشان با مباحث فلسفی دارد.پس از آن شرحی دربارهء علوم جدید و مخصوصا فلسفه تحول و تکامل(داروینیزم)که در آنزمان شیوع و رواج تام‏ یافته بود آمده که بسیار جالب توجه است و درجهء معلومات میرزا آقا خان را در این زمینه آشکار میسازد و تمایل او را به فلسفه علمی و مادی و در عین حال‏ اکراه او را از قبول کلیه مبانی آن نشان میدهد و در حقیقت«تعارض ذهنی و تنازع روحی»و تردد و عدم تصمیم او را دراین‏باره کاملا واضح میگرداند. سخنان او در باب اصالت وجود و ماهیت و دلایل اثبات واجب و شبههء ابن کمونه‏ همه دلالت براین امر دارد.

خلاصه آنکه فصل«فلسفه مادی وصالت طبیعت»از فصول بسیار خوب‏ کتاب و لائق عطف توجه و مطالعهء کامل است.